F1js1\_13980827-024\_mfeb.ir

بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

۲۷ آبان ۱۳۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که سن یأس چه مقدار هست.

در مورد سن یأس روایات مختلف بود.

یک روایتی سن یأس را ۵۰ سال تعیین کرده بود. بعضی از روایات ۶۰ سال تعیین کرده بود. بعضی از روایات تفصیل قائل شده بود. روایاتی که ۵۰ سال تعیین کرده من جمله مرسلة ابن ابی عمیر. مرسلة ابن ابی عمیر در کافی ابن ابی عمیر عن بعض اصحابنا عن ابی عبدالله علیه السلام وارد شده بود.

این در فقیه قال الصادق علیه السلام الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً، یک جا با تعبیر قال الصادق و یک جا با تعبیر روی عن الصادق وارد شده. ما می‌خواستیم بحث کنیم آیا می‌شود این سند فقیه را تصحیح کرد یا نمی‌شود تصحیح کرد. در مورد مرسلات فقیه یک تفصیلی بعضی‌ها قائل شدند بین مواردی که با تعبیر قال باشد با مواردی که با تعبیر روی باشد. در جلسة قبل عرض کردیم که این تفصیل نادرست است. اگر بخواهیم این قال الصادق را به این معنا بگیریم که مرحوم صدوق می‌خواهد اخبار بدهد که امام صادق این مطلب را فرموده به برکت عبارت مقدمة کتاب هست که مقدمة کتاب می‌گوید وَ لَمْ أَقْصِدْ فِيهِ قَصْد الْمُصَنِّفِينَ فِي إِيرَادِ جَمِيعِ مَا رَوَوْهُ بَلْ اورد ما احکم بصحته و اعتقد انه حجةٌ بینی و بین ربّی. آن عبارت مقدمه اقتضا می‌کند که شیخ صدوق به این روایت می‌خواهد عمل کند و فتوا بدهد. این عبارت فرقی ندارد که به تعبیر قال الصادق باشد یا روی باشد.

بحث این هست که حالا تفصیل نشد ما می‌توانیم مرسلات صدوق را با این عبارت حل کنیم یا نمی‌توانیم حل کنیم. اینجا یک بحث عام وجود دارد که اساساً ما به طور کلی آیا می‌توانیم روایت‌های فقیه را با این عبارت تصحیح کنیم؟ من در مقام این بحث نیستم، این بحث را در جای خودش باید بحث کرد. از جهات مختلف بحث دارد، یک تقریبی که ممکن است شخصی ذکر کند آن این است که کأنّ مرحوم شیخ صدوق اینجا دارد اخبار می‌دهد از اینکه امام صادق این روایت را فرموده و این اخبارش مردد بین حس و حدس هست. حالا یا اخبار بوده که امام صادق فرموده یا اخبار بوده که زراره فرموده آن خیلی مهم نیست. علی ای تقدیر اخبار دارد می‌دهد که حتی جایی که می‌گوید زراره، روی زراره عن الصادق علیه السلام، شیخ صدوق می‌خواهد اخبار بدهد که امام صادق این مطلب را گفته. به اعتبار آن مقدمه‌اش. یک اخبار عام حتی در مواردی که سند ذکر می‌کند به اینکه امام صادق ائمة معصومین علیهم السلام این روایت را آوردند این اخبار دارد می‌دهد و این اخبار مردد بین حس و حدس است و ما در این مواردی که مردد بین حس و حدس هست باید حمل کنیم که حدسی است و مثلاً به این تقریب بخواهیم اعتبار را اثبات کنیم.

شبیه همین تقریب را در مورد کافی هم گفته شده. اینها بحث‌هایی دارد که نمی‌خواهم وارد آن بحث‌ها بشوم. اجمالاً این نکته را اشاره بکنم که بعضی از اخباری‌ها شبیه این بیان با استناد به عبارت مقدمة فقیه یا استناد به مقدمة کافی تمام روایت‌های کافی و تمام روایت‌های فقیه را معتبر دانستند. بعضی از آقایان تفصیل قائل شدند بین کافی و فقیه، گفتند کافی را می‌شود تصحیح کرد به آن عبارتی که در مقدمه‌اش هست که بالاخبار الصحیحه هست و فقیه را نمی‌شود تصحیح کرد. من خیلی فرق بین این دو تا را نمی‌فهمم که چطور می‌شود کافی را تصحیح کرد و فقیه را نشود تصحیح کرد. آن بحث کلی‌اش در جای خودش.

با این پیش فرض که بتوانیم با این عبارت روایت‌های فقیه را تصحیح کنیم. مثلاً با این تقریب که چون احتمال دارد که مرحوم صدوق به وسیلة یک سند صحیحی این روایت را تصحیح کرده باشد همین اعتبار احتمال کافی هست که صغرای قانون اینکه در مواردی که دوران امر بین حس و حدس هست ما حمل کنیم بر حس و آن هم حس معتبر و بگوییم روایت قابل قبول است. این درست است یا غلط است در جای خودش باید بحث بشود، خیلی بحث دارد.

با پذیرش روایت‌های صدوق با این بیان آیا روایت‌های مرسلش را هم می‌شود پذیرفت؟ روایت مرسل یک بحث خاص دارد. اگر روایت‌های صدوق را هم بپذیریم مرسلات صدوق قابل تصحیح نیست. توضیح ذلک اینکه مرسلات صدوق مثلاً قال الصادق در بعضی موارد مرحوم صدوق در مقام ذکر سند اصلاً نیست. مثل جاهایی که در مقام بیان فضائل عبادات هست. اول کتاب الحج آنجا اصلا در مقام بیان سند اصلاً نیست. هیچ اسم راوی هم معمولاً نمی‌آورد. علتش این است که آنها مستحبات است و فضائل است و در فضائل یک نوع تسامح در ادلة سنن چه بسا اینها قائل بودند. این است که مرحوم آنجاها اصلاً مقید به ذکر سند نیست. آنجاهایی که مقید به ذکر سند نیست اگر هم اعتماد به روایت کرده باشد به جهت سندش نیست. حالا یا به جهت تسامح در ادلة سنن است یا به هر جهت دیگری باشد به جهت سندش نیست که ایشان روایت را معتبر می‌داند. در آن جاها نمی‌شود گفت که شیخ صدوق به جهت حس این روایات را آورده. چون به اعتماد سند روایات، روایت را تصحیح نمی‌کند مثلاً به جهت تسامح در ادلة سنن هست. آن موارد که اصلاً نمی‌توانیم بگوییم مرسلات مرحوم صدوق، خود صدوق می‌خواهد بگوید کأنّ من سند این روایت را تصحیح می‌کنم. اما مواردی که این شکلی نیست. مواردی که روایت‌های الزامی را شیخ صدوق مطرح می‌کند، شما در یک باب نگاه می‌کنید ۲۰ تا روایت هست. این ۲۰ تا روایت با اسم راوی‌ها مرحوم صدوق آورده. زراره، محمد بن مسلم، اسم راوی‌ها را آورده. ولی وسط اینها یکی دو تا روایت قال الصادق و روی عن الصادق و از اینجور تعبیرات هست. چی شده که در میان این روایاتی که نام راوی در آن ذکر شده روایت‌های مرسل ذکر شده؟ این چه نکته‌ای هست. روایت ما در فقیه همین الْمَرْأَةُ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً. این قبل و بعدش را رفقا ببینند.

مورد دوم را ملاحظه بفرمایید. مورد اول که در فقیه وارد شده را کار ندارم. مورد دومی که در فقیه هست. مورد اولی که در فقیه هست کل چیزهایش در مقام ذکر سند نیست، بیشتر عبارت‌ها را آورده، سند و اینها را نیاورده.

بَابُ طَلَاقِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْمَحِيضَ وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ وَ الْمُسْتَرَابَةِ

اینجا روایت 4796 که جلد ۳، صفحة ۵۱۲ هست. روایت‌ها

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، سه تا راوی در سند ذکر کرده.

روایت بعدی‌اش رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ دو تا راوی در سند ذکر کرده.

روایت بعدی سه تا راوی در سند ذکر کرده.

روایت بعدی وَ فِي رِوَايَةِ جَمِيلٍ أَنَّهُ قَالَ‏. روایت بعدی روایت الْبَزَنْطِيُّ عَنِ الْمُثَنَّى عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام.

روایت بعدی رَوَى الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ. تمام اینها دو یا سه تا راوی در سند هست.

روایت بعدی سَأَلَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام. راوی آخر را ذکر کرده.

روایت بعدی سَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ‏ راوی را ذکر کرده.

آخرش رُوِيَ‏ أَنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَ حُمْرَةً إِلَّا أَنْ تَكُونَ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْش‏.

در میان این همه روایت‌هایی که سند دارد به این روایت که می‌رسد با تعبیر روی، اسم راوی و اینها را نیاورده. این چطور شده که اینجا که رسیده راوی را نیاورده؟ اینجور مواردی که این مدلی بود که در میان روایت‌های سنددار یک سری مرسلات دیده می‌شود. اینها را از دو طریق دنبال کردم. یک طریق این است که در بعضی موارد با مقایسة کافی با بعضی از مصادر موجود می‌شود تشخیص داد که این از کجا اخذ شده. مثلاً بعضی موارد مشخص است که از کافی گرفته. در فقیه پیداست از کافی گرفته. بعضی موارد پیداست از محاسن برقی گرفته. این مقایسة ترتیب روایات مشخص است که از محاسن گرفته.

شاگرد: ترتیب را می‌گویید؟

استاد: نه روایاتش را. فرض کنید که ده تا روایتی که در باب هست دقیقاً این ده تا روایت به ترتیب در محاسن برقی هست با همین سندها. سندهای اینها مختلف است ولی با وجود مختلف بودن سندها که از راویان مختلف است دقیقاً همین سندها با همین راویان مختلف بعینه در محاسن برقی هم هست. نمی‌شود تصادفاً ده تا سندی که در فقیه هست به همین ترتیب در محاسن برقی هم وارد شده باشد و در کافی وارد شده.

اینها را که نگاه کردیم که کجاها ایشان به چه شکل سند در محاسن بوده که ایشان به روی تبدیل کرده. وقتی مقایسه با اینجور منابعش می‌کنیم درصد بسیار بالایی از مواردی که ایشان به جای اسم راوی را نبرده یا راوی مرسل بوده یعنی آنجا هم بعض اصحابنا بوده ایشان ذکر نکرده. یا راوی‌اش مجهول الحال بالمرة بوده، یک راوی بسیار گمنامی که اسمش در دکان هیچ عطاری هم پیدا نمی‌شود بوده، به این شکل بوده. درصد بالایی از مواردی که مرحوم شیخ صدوق با تعبیر روی و قال الصادق و از اینجور تعبیرات آورده، روایت در آن منبع به صورت مرسل بوده یا به صورت راوی ضعیف بوده و امثال اینها.

اینجور موارد که در میان روایت‌های مسند یک روایت‌های مرسلی دیده می‌شود آنها یکی درصد بسیار بالایی به صورت مرسل در منابعی که منبع فقیه هست به کار رفته یا راوی ضعیف به کار رفته، مواردش را آمارگیری‌های خیلی دقیقی در یک سری موارد کردم.

نکتة دیگر منهای منبع، مواردی که یک روایت مرسلی در میان روایت‌های مسند به کار رفته، این موارد را ببینیم جاهای دیگر این روایت اصلاً داریم یا نداریم؟ منهای اینکه آن منبع فقیه باشد یا نباشد. درصد بسیار بالایی این موارد را جستجو کردم. یعنی حجم تا جایی که می‌شد حجم اکثر اسناد فقیه را شاید مراجعه کردم، مواردی که این قال الصادق و امثال اینها در میان اسناد فقیه هست، آنجا هم به همین نتیجه رسیدم که در اکثر مواردی که، چیزی حدود ۷۰، ۸۰ درصد مواردی که شما در فقیه به صورت مرسل می‌بینید این روایت در منابع دیگر یا مرسل نقل شده است یا راوی اخیرش مجهول، خیلی گمنام شدید، شدید الجهالة هست، امثال اینها، یا شهید الضعف هست. این نتیجه‌گیری می‌رساند مرحوم صدوق اینجا قال به کار برده بر خلاف گفتة بعضی‌ها اینجا قال به این جهت به کار می‌برده کأنّ متواتر بوده مسلّم بوده، این حرف‌ها نیست. عمدة اصلی این هست که سند مصحح روایت نبوده. اعتماد ایشان به این روایت به جهت سند نبوده، اعتمادش به جهت قرائن خارجیه بوده. جایی که اعتماد به سند نباشد به جهت قرائن خارجیه باشد آنجا ما نمی‌توانیم دوران حس و حدس را اجرا کنیم. شیخ صدوق در اینجور موارد به جهت از فتوای اصحاب بوده، به جهت هر چی بوده مطابقت با قواعد بوده چی بوده، این روایات را عمل می‌کرده در جایی می‌توانیم به تصحیح شیخ صدوق اعتماد کنیم بگوییم چون شیخ صدوق تصحیح کرده است، تصحیح شیخ صدوق برای ما هم به درد می‌خورد که تصحیحش براساس تصحیح سندی باشد. ولی جایی که تصحیحش به احتمال بسیار زیاد قوی براساس قرائن خارجیه باشد دیگر آن دوران بین حس و حدس و آن حرف‌ها اینجاها پیش نمی‌توانیم با آن موارد تصحیح کنیم روایت صدوق را.

شاگرد: تک تک اینها را تصحیح کرده؟

استاد: بله تصحیح کرده. عبارت مقدمه‌اش تصحیح است.

شاگرد: چون مواردی که مصادر دیگر است نقش مؤید است.

استاد: نه در عبارت مقدمه می‌گوید من همة، به عنوان مؤید ذکر نمی‌کنم. همة روایتی که در این کتاب می‌آورم. آن معنایش ولو به جهت عمل اصحاب، عمل اصحاب جبران ضعف سندش کرده. به جهت عمل اصحاب این روایت می‌شود اعتماد کرده. نمی‌خواهیم بگوییم صدوق به اینها فتوا نمی‌دهد. فتوا می‌دهد به این روایت هم عمل می‌کند، ولی عملش به جهت تصحیح سندی نیست. ولو به جهت قرائن دیگری هست اینجور چیزهایی که به جهت عمل اصحاب، به جهت اعتماد مشایخ امثال اینها اینها چیزهایی نیست که یک استنباطاتی است و در تصحیحی که براساس اینجور امور استنباطی باشد اینجور تصحیحات به درد نمی‌خورد. در جاهایی که اصلاً در مقام ذکر سند نیست آن هم همین. در مقام ذکر سند نیست که، ما در مواردی که ایشان در مقام ذکر سند نیست نمی‌توانیم بگوییم تصحیح شیخ صدوق براساس ذکر سند هست. نه، آن ممکن است تصحیحش براساس سند باشد، ممکن است تصحیحش براساس سند نباشد. در مواردی که به خصوص در اینجور مواردی که در میان اسناد روایت‌هایی که با سند ذکر می‌کند ایشان روایت‌های مرسل را می‌آورد به هیچ وجه نمی‌توانیم. یک چند تا مثال برای این مواردی که عرض کردم در مقدمة درایة النور در توضیحاتی که هستند چند تا مثال آنجا آوردم مراجعه کنید مثال، مثال‌های خیلی زیادی دارد، ۲، ۳ تا آمارگیری‌های دقیق در بعضی موارد را آنجا آوردم، آنجا ملاحظه بفرمایید.

شاگرد: اصحاب طبق همان فرمودید در جابریت ضعف سند همانجا باید؟

استاد: مرحوم صدوق اطمینان کرده، اطمینان او برای ما حجت نیست. عمل اصحاب باشد، عمل اصحاب فوقش این است که برای صدوق اطمینان آورده، اطمینان صدوق که برای ما حجت نیست. ما شهرت را جابر نمی‌دانیم مگر اینکه اطمینان بخش باشد. برای صدوق اطمینان آورده و ایشان اعتماد کرده. مرحوم صدوق به یک روایتی اعتماد کند و برایش یقین و اطمینان حاصل کنیم دلیل نیست که.

شاگرد: فرمودید شهرت نشان دهندة این است که راوی ثقه است.

استاد: نه، همیشه اینجور نیست که شهرت این است. در جایی که بعض اصحابنا نقل شده آن که نمی‌توانیم بگوییم. بحث من این هست که خیلی وقت‌ها که یک راوی‌هایی هست که ما در کتاب‌ها نمی‌بینیم خیلی وقت‌ها نشانگر این است که آن راوی را ثقه می‌دانستند، نه همه جا. در جایی که روایت بعض اصحابنا اصلاً راوی ذکر نشده، شهرت چجوری می‌تواند نشانگر این باشد که آن راوی ثقه است.

روایت بعدی که اینجا نقل می‌کند مبسوط است. و تیاس المرأة من الحيض إذا بلغت خمسين سنة إلا إذا كانت امرأة من قريش فإنه روى أنها ترى دم الحيض إلى ستين سنة

روایت بعدی، روایت مقنعه است و قد روي أن القرشية من النساء و النبطية تريان الدم إلى ستين سنة‌.

نبطیه را هم ایشان اضافه کرده.

روایت بحث نبطیه اثبات اعتبارش خیلی سخت است. خود شیخ مفید هم که اولین شخصی هست که این را آورده با تعبیر قد روی آورده بعدش هم لحنی که آورده لحن اعتماد نیست. اگر این روایت ثابت باشد با لحن اگری آورده. این است که نسبت به نبطیه هیچ بحثی را ما نمی‌توانیم داشته باشیم بر وثاقتش.

نسبت به آن تفصیل دیگری که بین قرشیه و غیر قرشیه داده شده. اینجا تفصیلی که مشهور هست یک بیان، بیان این هست که ما سه دسته روایات داریم. یک دسته روایات مطلقا گفته مرئه در ۵۰ سالگی یائسه می‌شود. یک دسته روایات مطلقا گفته که در ۶۰ سالگی. یک دسته هم تفصیل داده بین قرشیه و غیر قرشیه. این روایات را به دو بیان ممکن است حل کنندة تعارض آن دو دستة اول قرار بدهیم. یک بیان، بیان شاهد جمع هست. یک بیان، بیان انقلاب و نسبت هست. ما دو بحث در اصول هست که در فقه هم خیلی ثمره دارد، یک بحث، بحث شاهد جمع است، یک بحث، بحث انقلاب و نسبت. شاهد جمع در جایی هست که یک روایت مفصل وجود داشته باشد. یعنی یک روایتی که در آن مفهوم داشته باشد مثل ما نحن فیه. تفصیل قائل شده باشد. من نمونة دیگرش را عرض می‌کنم. یک روایت داریم گفته اکرم العلماء. یک روایت دیگر گفته لا تکرم العلماء. لا یجب اکرام العلماء. یک روایت تفصیل قائل شده. گفته اذا کان العالم عادلاً وجب اکرامه و اذا کان العالم لیس بعادلٍ لا یجب اکرامه. یا صریحاً دو قطعه به کار برده یا از باب مفهوم. یک منطوق دارد یک مفهوم دارد که مفهومش به منزلة یک دلیل مستقل است.

این روایت دو قطعه دارد. هر یک از دو قطعه‌اش نسبت به یکی از آن روایت‌ها اخص مطلق است. اکرم العلماء نسبت به لا یجب اکرام العالم غیر العادل اخص مطلق است. اینکه اخص مطلق شد این دلیل آن را تخصیص می‌زند. اکرم العلماء با تخصیص خوردنش می‌شود اکرم العالم العادل. آن روایتی که گفته بود لایجب اکرام العلماء هم نسبت به آن دلیلی که گفته بود وجب اکرام العالم العادل آن فقره‌ای از روایت مفصلی که این عبارت را داشت اخص مطلق هست. اخص مطلق که شد این فقره این را تخصیص می‌زند. تخصیص که زد این دو تا روایتی که نسبتشان تباین بود و با هم تعارض بالتباین داشتند تعارضشان برطرف می‌شود چون نتیجه می‌شود این روایت اکرم العالم العادل، آن روایت هم می شود لایجب اکرام العالم غیر العادل. تعارض برطرف شد، تمام شد. مشکل تعارض هم بین این دو دسته روایات برطرف می‌شود. این بحث شاهد جمع است. شاهد جمع جایی هست که دلیل سوم ما دو قطعه داشته باشد. یا دو قطعة صریح یا بالمفهومیة دو قطعه داشته باشد. حاج آقا ضمیمه می‌کردند به شاهد جمع، جایی به جای روایت سوم دو تا روایت داشته باشیم. یک روایت گفته یجب اکرام العالم العادل، یک روایت دیگر هم گفته لا یجب اکرام العالم غیر العادل. این هم با شاهد جمع یکسان است که چهار تا روایت داشته باشیم. چون نکته‌اش نکتة این هست که، نکتة اینکه آن دو تا روایت کنار هم باشند یا جدا باشند فرقی ندارد، این هم شاهد جمع تلقی می‌شود. شاهد جمع مسلم است همه قبول دارند و یک بحثی در مورد اعتبارش از جهت اصولی نیست.

بحث دیگر انقلاب نسبت است. انقلاب نسبت جایی هست که دلیل سوم ما متعرض یک فرض شده باشد و مفهوم هم نداشته باشد. فرض کنید یک نفر سؤال می‌کند عالم عادل را اکرام کنم، می‌گوید بله عالم عادل اکرامش واجب است. این مفهوم ندارد، ممکن است مطلق عالم باشد. آن آقا از عالم عادل سؤال کرده. امام علیه السلام فرموده که عالم عادل هم اکرامش واجب است. اینجا بحث انقلاب نسبت به این نحو هست اکرم العالم العادل روایتی که گفته لا یجب اکرام العلماء را تخصیص می‌زند چون نسبت به آن اخص مطلق است. آن را که تخصیص زد این روایت لا یجب اکرام العالم می‌شود لا یجب اکرام العالم غیر العادل. این دلیلی که تخصیص خورد بعد از تخصیص نسبت به اکرم العالم می‌شود اخص مطلق. دلیل بعد از تخصیصش آن دلیل اکرم العالم را تخصیص می‌زند. این بحث اختلافی است که آیا یک روایتی که تخصیص خورد و خاص شد نسبت سنجی را باید قبل از تخصیص حساب کنیم یا بعد از تخصیص؟ اگر نسبت‌سنجی را قبل از تخصیص بخواهیم حساب کنیم، قبل از تخصیص نسبت اینها تباین بوده با همدیگر تعارض داشتند. ولی بعد از تخصیص اگر ملاحظه کنیم خاص شده. قائلان به صحت انقلاب نسبت می‌گویند بعد از تخصیص باید ملاحظه کرد. آنهایی که انقلاب نسبت را قبول ندارند می‌گوید قبل از تخصیص باید ملاحظه کرد. بحث انقلاب نسبت بحثی اختلافی است. به خلاف بحث شاهد جمع که بحثی است مورد اتفاق.

ما در ما نحن فیه عمدتاً نیازی نداریم به بحث انقلاب نسبت. چون یک روایت مفصله داریم. اگر آن روایت مفصله را از جهت سندی تصحیح کنیم. چون عمدة روایت مفصلة ما مشکل سندی دارد. اگر از جهت سندی تصحیح نکنیم که هیچی. اگر از جهت سندی تصحیح بکنید آن روایتی که اینجا وجود دارد می‌گوید که تفصیل قائل شده، گفته در مرئة غیر قرشیة ۵۰ سال سن یأسش است. در مرئة قرشیه ۵۰ سال آن سن یأسش نیست. تفصیل قائل شده بین دو صورت مرئة قرشیه و مرئة غیر قرشیه. و همین روایت مفصله مشکل تعارض ما را برطرف می‌کند.

روایت مفسرة دو شکل روایت مفسره داریم. یکی روایت مبسوط بود. در روایت مبسوط گفته بود مرئة قرشیه ۶۰ سال، مرئة غیر قرشیه ۵۰ سال. این روایتی که گفته بود ۵۰ سال نسبت به روایتی که می‌گوید مرئة قرشیه در ۶۰ سال اخص مطلق است، تخصیصش می‌زند. روایتی که گفته بود ۶۰ سال نسبت به روایتی که گفته مرئة غیر قرشیه ۵۰ سال اخص مطلق است، دقیقاً شاهد جمع است و مشکل خاصی در مسئله نیست.

تصحیح روایتی که صریحاً گفته که در مرئة قرشیه ۶۰ سال هست که روایت مبسوط است خیلی سخت است، چون مرسل مبسوط است و تصحیحش خیلی دشوار است. ولی عمده روایتی که ممکن است بشود تصحیحش کرد مرسلة ابن ابی عمیر است. مرسلة ابن ابی عمیر تعبیرش این است که المرئة لا تر الدم اذا بلغت المرئة خمسین سنة لم تر حمرة الا ان تکون امرأة من قریش. در مورد امرئة قریش تصریح نکرده که این امرئة قریش در ۶۰ سالگی حیض می‌بیند. گفته در ۵۰ سالگی یائسه نمی‌شود. اما کی یائسه می‌شود؟ آن را بیان نکرده.

این را چه کار بکنیم؟ پاسخ مطلب این است که لازم نیست که این روایت تصریح به ۶۰. اگر ما آن دو دسته روایت را داشته باشیم یک دسته می‌گوید ۵۰ سال مرئه، یک دسته می‌گوید ۶۰ سال مرئه هست. آن دسته‌ای که می‌گوید ۵۰ سال هست این روایت می‌گوید مرئة غیر قرشیه در ۵۰ سال یائسه نمی‌شود. بنابراین مرئة قرشیه از تحت روایات مطلقة ۵۰ سال خارج می‌شود. اختصاص پیدا می‌کند به مرئة غیر قرشیه. از آن طرف این روایت می‌گوید مرئة غیر قرشیه در ۵۰ سال یائسه می‌شود. این را با روایت ۶۰ سال که می‌سنجیم اخص مطلق است. روایت ۶۰ سال تخصیص می‌خورد. لازم نیست این روایت مفصلة ما تصریح کرده باشد که مرئة قرشیه در ۶۰ سال هست. چون ما به این روایت نمی‌خواهیم تمسک کنیم. به روایت ۶۰ سال می‌خواهیم تمسک کنیم. روایت ۶۰ سال بعد تخصیصه بالقرشیه. بعد از اینکه آن را به قرشیه تخصیص دادیم به قرینة آن روایتی که گفته مرئة غیر قرشیه در ۵۰ سال یائسه می‌شود می‌شود به این تمسک کرد. این چکیدة تقریب استدلال.

ما یک مشکل عام داریم در شاهد جمع، یک اشکال عمومی هست آن را باید دید چجوری می‌شود حل کرد. آیا می‌توانیم آن اشکال عمومی را در اینجا حل بکنیم یا نه؟ یک اشکال شاهد جمع در خصوص مقام دارد. ما یک اشکال عمومی داریم، یک اشکال خاص داریم. با توجه به آن اشکال عام و خاصی که وجود دارد ممکن است ما نتوانیم اینجا مطلب را تمام کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

[پایان]